هدف این وبسایت این است که متن رایگان خطابه‌ها و ویدیوی آنها را در سراسر جهان در اختیار شبانان و میسیونرها قرار بدهد، بخصوص برای کشورهای جهان سوم که در آنها فقط چند دانشکده الهیات یا مدرسه دینی ممکن است باشد یا اصلأ وجود نداشته باشد.

متن مکتوب این خطابه‌ها و ویدیوها را هر ماه حدود یک و نیم میلیون رایانه در بیش از ۲۲۱ کشور از آدرس اینترنتی [www.sermonsfortheworld.com](http://www.sermonsfortheworld.com) دریافت می‌کنند. صدها نفر دیگر هم ویدیوی آنها را در یوتیوپ تماشا می‌کنند ولی زود از آن دست می‌کشند و به وبسایتمان مراجعه می‌کنند. یوتیوپ افراد را به وبسایتمان هدایت می‌کند. متن دستنویس خطابه‌ها هر ماه به ۴۵ زبان و به ۱۲۰ هزار رایانه ارائه می‌شود. این خطابه‌ها از حق چاپ برخوردار نیستند، در نتیجه واعظین می‌توانند بدون گرفتن اجازه از آنها استفاده کنند. همچنین صدها ویدیو از موعظه‌های دکتر هایمرز و شاگردانش موجود است. [لطفاً اینجا را کلیک کنید تا ببینید که چطور می‌توانید بصورت ماهیانه با مبالغ اهدایی خود در این امر خطیر یعنی گسترش انجیل به تمام جهان حتی ملل مسلمان و هندو به ما کمک کنید](http://www.rlhymersjr.com/donate.html).

هر وقت برای دکتر ‌هایمرز مطلبی می‌نویسید، همیشه کشور محل زندگی خودتان را قید بفرمایید. ایمیل دکتر هایمرز [rlhymersjr@sbcglobal.net](mailto:rlhymersjr@sbcglobal.net) می‌باشد.

# یونس – نبی زمان احیا!

# JONAH – THE PROPHET OF REVIVAL!

(Farsi)

# دکتر ر. ل. هایمرز

# شبان بازنشسته

# by Dr. R. L. Hymers, Jr.,

# Pastor Emeritus

خطابه‌ی موعظه شده در کلیسای باپتیست لس آنجلس

عصر روز یکشنبه، ۱۴ ژوِئن ۲۰۲۰

A sermon preached at the Baptist Tabernacle of Los Angeles  
Lord’s Day Afternoon, June 14, 2020

"و کلام خداوند بر یونس بن اَمِتّای نازل شده، گفت، برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن زیرا که شرارت ایشان به حضور من برآمده است" (یونس ۲ ،۱:۱).

کتاب یونس باید توسط خود یونس نبی نوشته می‌شد. این را می‌گویم چون این کتاب نمایانگر افکار و دعاهای یونس است و اینکه هیچکس دیگری جز خود یونس نمی‌توانست این چیزها را بفهمد و درک کند. این حقیقت که یونس یک شخصیت تاریخی بود، در کتاب دوم پادشاهان ۲۵-۱۴:۲۴ ذکر شده، یعنی آنجا که معلمین سالخورده یهودی او را مورد خطاب قرار دادند و گفتند، "به واسطة بندة خود یونسْ بن اَمِتّای نبی که از جَتّ حافَر بود" (دوم پادشاهان ۱۴:۲۵). خود خداوند عیسی مسیح درباره یونس بعنوان یک نبی واقعی و تاریخی صحبت کرد. لطفا انجیل متی ۱۲:۳۹-۴۱ را باز کنید. همینطور که من سخنان عیسی درباره یونس را می‌خوانم لطفا سرپا بایستید،

"او در جواب ایشان گفت: فرقه شریر و زناکار آیتی می‌طلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد. زیرا همچنانکه یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود. مردمان نِینوا در روز داوری با این طایفه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا است" (متی ۱۲:۳۹-۴۱).

سرپا بایستید و انجیل لوقا ۱۱:۲۹-۳۰ را باز کنید.

"و هنگامی که مردم بر او ازدحام می‌نمودند، سخن گفتن آغاز کرد که اینان فرقه‌ای شریرند که آیتی طلب می‌کنند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد، جز آیت یونس نبی. زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوا آیت شد، همچنین پسر انسان نیز برای این فرقه خواهد بود" (۱۱:۲۹-۳۰).

بفرمایید بنشینید.

خلاصه اینکه دوم پادشاهان ۱۴:۲۵ اطلاعات تاریخی از یونس را در اختیار ما قرار می‌دهد. و لوقا ۱۱:۲۹-۳۰ اشاره عیسی مسیح به یونس را بعنوان یک نشانه به ما ارائه می‌دهد. و متی ۱۲:۳۹-۴۱ رستاخیز یونس را بعنوان نشانه‌ای از تدفین و رستاخیز مسیح در روز سوم بعد از خاکسپاری‌اش نشان می‌دهد. از اینرو، عهد عتیق یونس را بعنوان یک شخص حقیقی ثبت می‌کند و مسیح خودش به ما می‌گوید که مرگ یونس و رستاخیزش یک نبوتی بود که به مرگ و قیام خود مسیح اشاره می‌کند.

جناب وینستون چرچیل چه خوب گفت، "کتب [لیبرال] پروفسور گرادگریند و دکتر درایاسداست هنوز ما را متقاعد نمی‌کنند. ما اطمینان داریم که همه این موارد درست همانطور که مطابق نوشته‌های مقدس [کتاب مقدس] بیان شده‌اند، اتفاق افتادند." (نقل از دکتر ج. ورنان مک گی، ***Thru the Bible***، جلد سوم، یادداشتی بر یونس، مقدمه، ص. ۷۳۸).

**+ + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + +**

**خطابه‌های ما حالا از تلفن همراهتان قابل دسترس هستند.**

**به این آدرس مراجعه کنید** [**WWW.SERMONSFORTHEWORLD.COM**](http://WWW.SERMONSFORTHEWORLD.COM)**.**

**روی دکمه**‌**ی سبزی که رویش نوشته شده "APP" کلیک کنید.**

**دستورالعملهای بعدی را دنبال کنید.**

سپس میتوانید با زدن روی کلید اپلیکیشن

به راحتی به خطابه‌ها دسترسی داشته باشید.

**+ + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + +**

1. **اول، خوانده شدن یونس.**

"و کلام خداوند بر یونس بن اَمِتّای نازل شده، گفت، برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن..." (یونس ۲ ،۱:۱).

آیه ۳،

"امّا یونس برخاست تا از حضور خداوند... فرار کند... از حضور خداوند..." (یونس ۱:۳).

من این مرد یعنی یونس را خوب درک می‌کنم. به همین دلیل است که کتاب کوچک یونس یکی از محبوبترین کتابهای من در عهد عتیق است. یونس از حضور خداوند فرار کرد. ولی من این کار را نکردم. من خوانده شدم تا یک میسیونر و مبلغ بشوم و این را درک کردم. ولی چنان دانشجوی فقیر و بیچاره‌ای بودم که می‌دانستم نمی‌توانم از دانشکده فارغ التحصیل بشوم. باید از دانشگاه و مدرسه الهیات فارغ التحصیل می‌شدم تا بتوانم یک مبلغ باپتیست کلیسای جنوب بشوم. ولی بهرحال احساسی مثل یونس داشتم. می‌دانستم که خوانده شدم، ولی بخاطر ترس از رد شدن در دانشکده، سعی کردم از حضور خدا فرار کنم. خدا از من می‌خواست که یک کار غیرممکن انجام بدهم.

یکبار جوانی محصل در مدرسه الهیات به من گفت، "نمی‌توانم وارد خدمت کهانت بشوم چون می‌دانم که خرد می‌شوم و می‌سوزم." او از رد شدن در مدرسه الهیات می‌ترسید. کمی درباره این موضوع فکر کردم. بعد به خودم گفتم، "من در زندگی بارها خرد شدم و سوختم به اندازه‌ای که دیگر از اینج چیزها نمی‌ترسم."

چیزی که مانع یکنفر می‌شود وقتی خدا او را برای کهانت و خدمت می‌خواند همان ترس است. به هر شکلی که فکرش را بکنید این موضوع همیشه به ترس ختم می‌شود. این شخص جوانی که صحبتش را می‌کنم در هرکاری که انجام می‌داد موفق بود – ولی از خدمت کهانت می‌ترسید. برادر جوانترش درباره او می‌گفت، "برادرم همه کاری می‌تواند انجام بدهد." ولی نمی‌توانست از ترس "خرد شدن و سوختن" خودش را خلاص کند. شش پا قدش بود، یک شاگرد "ممتاز" و یک واعظ بااستعداد. ولی از حضور خدا فرار کرد چون می‌ترسید!

حالا اجازه بدهید در یک کلام به شما جوانها بگویم که من در زندگی چی یاد گرفتم، "شما هر کاری را که برای آن خوانده شده‌اید می‌توانید انجام بدهید – هر کاری!" کتاب مقدس می‌گوید، "قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد" (فیالیپیان ۴:۱۳). چون من این آیه را ثابت کرده‌ام، می‌دانم که درست است. من حالا در سن ۸۰ سالگی‌ام هستم، از سرطان جان سالم بدر بردم، آرتروز روماتیسمی در زانوهایم دارم، ولی نمی‌ترسم، با اینکه دو نفر شرور هم سه چهارم از اعضای کلیسایمان را در آن تفرقه ناگوار کلیسایی از ما گرفتند. با اینحال من مثل یک طفل کوچک آرام در آغوش مادرم هستم. آیا می‌ترسم؟ صادقانه بگویم، یک ذره هم نمی‌ترسم! مادربزرگ مادری‌ام عادت داشت به من بگوید، "چیزی وجود ندارد که ازش بترسی جز خود ترس،" که البته این را از رئیس جمهور فرانکلین د. روزولت که در زمان رکود بزرگ می‌گفت شنیده بود. و من متوجه شدم که مادربزرگ پیرم حق داشت!

همچنین متوجه شدم که شما هیچوقت نمی‌توانید "از حضور خدا" فرار کنید. چرا؟ چون هر جا شما بروید، خدا با شماست – به این دلیل! می‌توانید بروید همانطور که یونس به ترشیش رفت. ولی هر کجا که بروید خدا آنجا هم حضور دارد، همانطور که وقتی در منزلتان بودید در آنجا حضور داشت! و خدا اجازه نمی‌دهد که یک واعظ بدون سختی و دشواری رد بشود و برود.

یک وقتی شخصی را می‌شناختم که الکلی بود. بعدها متوجه شدم که او مست می‌کرد تا فراموش کند که خدا صدایش کرده بود، ولی خیلی می‌ترسید که دعوت خدا را اطاعت کند. اسمش جان بیرچ بود (شوخی نمی‌کنم!) و در مدرسه الهیات با من بود، بخاطر اینکه مست بود، دزدکی از مدرسه خارج و داخل می‌شد!

یکنفر دیگر را به اسم آلن می‌شناختم. آلن را به سمت مسیح هدایت کردم، ولی کار مشکلی بود. چرا؟ آلن می‌ترسید که اگر نجات پیدا کند، به آسمان می‌رود! چرا از رفتن به بهشت و آسمان می‌ترسید؟ یک روز به من گفت، "آنجا باید پدرم را دوباره ببینم و از دست من خیلی عصبانی است که چرا به مدرسه الهیات نرفتم تا مثل او یک واعظ پروتستان بشوم." آلن بیشتر از شصت سال سن داشت. روزهای یکشنبه در کلیسای پروتستان می‌نشست و از نجات پیدا کردن می‌ترسید مبادا که پدرش در آسمان از دست او عصبانی بشود! بیشتر از چهل سال با چنین فکری داشت عذاب می‌کشید. ولی توانستم متقاعدش کنم که پدرش [جناب کشیش بلک] به او لبخند می‌زد و در آغوشش می‌گرفت، درست مثل کاری که پدر آن پسر گمشده وقتی به خانه برگشت انجام داد. آلن اولین کسی بود که من به سمت مسیح هدایتش کردم!

وقتی در مدرسه الهیات بودم، یک دختر دانشجو در یکی از جلسات نجات پیدا کرد. یک دختر خجالتی بود، ولی متوجه شدم که مشکلی دارد، پس رفتم و با او صحبت کردم. گفت، "می‌ترسم به مادرم بگویم که نجات پیدا کردم." گفتم، "برو و به او بگو. او عصبانی نمی‌شود." ولی من اشتباه می‌کردم. وقتی مادرش فهمید که دخترش نجات پیدا کرده، او را از خانه‌اش بیرون کرد. دیدم که گریه می‌کند. پس گفتم، "بگذار من بروم و با مادرت صحبت کنم." کت و شلوار پوشیدم و کراوات هم زدم و رفتم به دیدن آن زن. وقتی فهمید که من کی هستم، شروع کرد سر من داد زدن. بالاخره به اتاق نشیمن خانه‌اش وارد شدم. گفتم، "اجازه نمی‌دهی که دخترت به خانه بیاید؟" گفت، "وقتی که رابطه جنسی داشت و مواد مخدر استفاه می‌کرد، می‌توانستم تحملش کنم. ولی حالا یک مسیحی شده! دیگر هیچوقت اجازه ندارد به خانه‌ام بیاید."

دختر بیچاره به خانه‌ی یک نفر از اعضای کلیسا رفت و یک کار پیدا کرد و دانشکده‌اش را تمام کرد. بالاخره با یک جوان مسیحی خوب هم ازدواج کرد. می‌دانم که مادرش به مراسم ازدواجش هم نرفت. آن زوج جوان بعنوان مبلغ مذهبی به کشوری در اروپا رفتند. ما هر ماه برای کمک به آنها پول می‌فرستادیم.

بعد یک روز شنیدم که روزنامه‌ها جلوی درب منزل مادرش جمع شدند. پلیس وارد منزلش شد و پیدایش کرد – در حالیکه روی زمین افتاده و مرده بود – هنوز در دستش یک بطری نیمه خالی ودکا بود!

آه، چه اشکها و دردهایی را این دختر باید تحمل می‌کرد فقط به این خاطر که یک مسیحی و مبلغ مذهبی شده بود! ولی به اندازه‌ای عیسی را دوست داشت که بتواند بر ترسهایش غلبه کند و خداوند را در محل ماموریتش پیروی کند! و به اندازه‌ای روحانی بود که بتواند بشنود عیسی چی می‌گوید و حرفهای او را اطاعت کند.

بایستید و انجیل متی ۳۹-۱۰:۳۴ را باز کنید.

"گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. زیرا که آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم. و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود. و هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد، لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد. و هر که صلیب خود را برنداشته، از عقب من نیاید، لایق من نباشد. هر که جان خود را دریابد، آن را هلاک سازد و هر که جان خود را بخاطر من هلاک کرد، آن را خواهد دریافت" (متی ۳۹-۱۰:۳۴).

بفرمایید بنشینید.

می‌دانم که بعضی از شما والدینی دارید که هر کاری می‌کنند تا مانع شما از آمدن به کلیسایمان بشوند. لطفا شجاعت این دختر را بیاد داشته باشید و نمونه او را دنبال کنید. اگر چنین کنید، آنها خیلی از دست شما عصبانی می‌شوند – البته برای مدتی. ولی وقتی که زندگی خوب شما را ببینند، نهایتا – در آینده – با شما به کلیسا خواهند آمد. ولی باید ایمان داشته باشید تا بتوانید مسیح را دنبال کنید، حتی اگر والدینتان دیگر شما را نپذیرند! مثل یونس نباشید که سعی کرد از حضور خداوند فرار کند!!!

در کلیسای چینی، من دو دوست نزدیک داشتم – به نامهای بن و جک. بن از دکتر لین حساب نمی‌برد و سرکشی می‌کرد. دست آخر هم با دوست دخترش فرار کردند. من دیگر هیچوقت ندیدمش. ولی جک مدرسه رفت و داروساز شد. ولی از آن کار خوشش نمی‌آمد، پس به مدرسه الهیات تالبوت رفت و یک واعظ شد. او دوست خیلی نزدیک من بود. در مراسم ازدواجش من ساقدوشش بودم. در یکی از جلساتمان به عیسی ایمان آورد. بعدها نوشت، "سالها بعد این عمل من ثمر آورد و میوه آن نجات پدر و مادر خودم بود... من شاهد آموزش و خدمت پدرم بعنوان معلم مدرسه یکشنبه بودم که بر زندگی شاگردانش تاثیرگذار شد و در جهت رشد کلیسا سهمی داشت."

**.II دوم، مصیبت یونس.**

"امّا یونس برخاست تا از حضور خداوند به تَرْشیش فرار کند و به یافا فرود آمده، کشتی‌ای یافت که عازم تَرْشیش بود. پس کرایه‌اش را داده، سوار شد تا همراه ایشان از حضور خداوند به تَرْشیش برود. و خداوند باد شدیدی بر دریا وزانید که تلاطم عظیمی در دریا پدید آمد چنانکه نزدیک بود که کشتی شکسته شود" (یونس ۴-۱:۳).

نگاه کنید. یونس می‌دانست که توفان از جانب خدا بود.

"او به ایشـان گفت: مرا برداشتـه، به دریا بیندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد، زیـرا می‌دانم این تلاطم عظیم به سبب من بر شما وارد آمده است" (یونس ۱:۱۲).

سرانجام دریانوردان یونس را برداشتند و به دریا انداختند و دریا از تلاطم خود باز ایستاد.

"و امّا خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را فرو بُرْد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند. و یونُس از شکم ماهی نزد یهوه خدای خود دعا نمود" (یونس ۲:۱-۱:۱۷).

اول برای من باور این موضوع مشکل بود. ولی بعد دیدم که این واقعه نمونه‌ای از عیسی بود که روی صلیب مرد، دفن شد، و بعد از مردگان قیام کرد.

بعدها خواندم که دکتر م. ر. دیهان درباره یونس و ماهی بزرگ مطالبی عنوان کرد. دکتر دیهان گفت که یونس در شکم آن ماهی بزرگ مرده بود. دکتر ج. ورنان مک گی گفت،

این کتاب در واقع نبوتی است از رستاخیز. خود خداوند عیسی گفت درست همانطور که یونس نشانه‌ای بود برای ساکنین نینوا، او هم در رستاخیزش از مردگان نشانه‌ای خواهد بود برای نسل خودش... کتاب کوچک یونس قیام و رستاخیز خداوند عیسی را به تصویر کشیده و آن را تعلیم می‌دهد (***Thru the Bible***, volume III, p. 739).

به یونس ۱:۱۷ نگاه کنید.

"و امّا خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را فرو بُرْد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند" (یونس ۱:۱۷).

حالا به مهمترین عبارات در کتاب یونس نگاه کنید که پنج کلام آخر یونس در آیه ۲:۹ می‌باشد،

"نجات از آن خداوند است" (یونس ۲:۹).

اجازه بدهید که در اینجا عقیده خودم را درباره مصیبت یونس در شکم ماهی بزرگ خدمتتان عرض کنم.

همینطور که کتاب یونس را شبی داشتم می‌خواندم، چیزی به ذهنم خطور کرد که هیچوقت قبلا فکرش را نکرده بودم. همه فکر می‌کنند که احیاها (نزول روح القدس) بواسطه شرایط بیرونی "جرقه" می‌خورند و شروع می‌شوند. چندین واعظ سرشناس حالا می‌گویند که ویروس کرونا "جرقه" یک احیا را خواهد زد. من چنین چیزی را اصلا باور ندارم!!! این ایده از فینی است و اصلا صحت ندارد.

ولی حقیقت درست احیا این است – احیا "جرقه" می‌خورد (من از این کلماتی که امروزه کلیساهای نو-انجیلی استفاده می‌کنند خوشم نمی‌آید) – خود خداست که "جرقه" احیا را می‌زند، "نجات از آن خداوند است" (یونس ۲:۹).

ولی چیزی که من آن شب بوضوح دیدم این است – با خواندن احیاهای بزرگ تاریخ، متوجه می‌شویم که تمام احیاهای عمده وقتی شروع می‌شوند که رهبران دچار محنت و عذاب می‌شوند. من چند تا از آنها را که به ذهنم می‌رسند نام می‌برم.

جان وسلی – من فقط به چند مصیبتی که او قبل از اولین بیداری بزرگ تجربه کرد اشاره می‌کنم. کار میسیونری او در جورجیا با شکست مواجه شده بود. او با ارواح ناپاک درگیر شده بود. تندیس یا آدمک او را سوزاندند. تقریبا جانش را از دست داد. دوستش جورج وایت فیلد دوستی‌اش را با او قطع کرد. فرقه خودش به او تهمت و افترا زدند. در کلیسای پدرش به او افترا زدند و کشیش کلیسا از دادن شام خداوند به او امتناع کرد. با زنی ازدواج کرد که موهایش را کشید و ترکش کرد. بعد از اینها بود که وسلی پنطیکاست خودش را تجربه کرد. فقط آن وقت بود که او پنطیکاست را تجربه کرد! هزاران نفر در هوای منجمد ایستادند تا موعظه او را گوش کنند. مشاور پادشاه درباره زندگی و کارهای او گفت: "هیچ کسی اینچنین بر افکار عموم مردم تاثیر نگذاشت. هیچ صدایی اینچنین قلبها را لمس نکرد. هیچ شخص دیگری این چنین برای انگلستان یک عمر تلاش نکرد." یک دفتر انتشاراتی اخیرا گفت که جان وسلی "یکی از تواناترین واعظین پس از زمان رسولان" بود.

مریم ونسن – او برای نزول احیا در چین روزه گرفت و دعا کرد. ابلیس او را به زمین زد و مثل یک مار عظیم به دور بدنش پیچید. بی یار و یاور و بدون هیچ پشتیبانی به کارش ادامه داد، یک زن میسیونر تنها و مجرد که احیای عظیم را نازل کرد که تا به امروز در کلیساهای خانگی چین ادامه دارد.

جاناتان گوفورت – او و همسرش به چین رفتند جایی که متحمل رنج و عذاب بسیار شدند. چهار تا از فرزندانشان مردند. آقای گوفورت خودش تقریبا دو بار جانش را از دست داد. او مجبور بود که جسد بچه‌هایش را در یک گاری به مدت ۱۲ ساعت حمل کند تا بتواند یک مراسم خاکسپاری مسیحی داشته باشد. ایکاش وقت داشتم به شما بگویم که چطور خانم گوفورت و بچه‌هایش رنج و عذاب کشیدند. وقتی بچه‌شان به نام کانستنس از دنیا رفت گفت، "جسد کانستنس کوچولوی ما روز تولدش، ۱۳ اکتبر ۱۹۰۲، کنار قبر خواهرش دفن شد."

فقط آن وقت بود که آتش احیای خدا بر جلسات گوفورت نازل شد. فرصتی برای دعا داده شد. خانم گوفورت گفت، "همه چیز به سرعت و شدت یک صاعقه نازل شد... پس با توفان دعا اتفاق افتاد. هیچ چیزی برای محدود کردن آن و یا تلاشی برای آن کار وجود نداشت... همانطور که مردان و زنان تحت قدرت خدا به زانو درآمدند... کسانی که از خدا خیلی دور شده بودند، در آن لحظه بی‌پرده به سمت او آمدند و به گناهانشان اعتراف کردند... هیچ چیز گمراه کننده‌ای نبود. تمام جماعت در دعا متحد شده بودند... بر روی زانوهایمان مستقیم به جلسات می‌رفتیم و با چه شادی و جلالی همراه بود!... فقط می‌توانستیم سرهایمان را خم کنیم و به صدای خدا گوش کنیم که به ما می‌گفت، 'آرام گیرید و بدانید که من خدا هستم.' حالا متوجه شده‌ایم که 'نه به قدرت، نه به قوت، بلکه به روح من، قول یهوه صبایوت این است.'

گروهی انبوه، بیش از ۷۰۰ نفر، در جلوی جمعیت جمع شدند تا به گناهانشان اعتراف کنند... خاتمه دادن جلسه کار مشکلی بود. هر جلسه حدود سه ساعت طول می‌کشید. در واقع، هر جلسه تمام روز طول می‌کشید... یک پیام کوتاه توسط گوفورت داده شد مبنی بر اینکه از این شروع تازه به سمت چیزی بهتر در تجربه زندگی‌تان ادامه بدهید. اینها افراد خشک مذهب پروتستانی بودند، که محدود شده بودند و به نزد خدا فریاد می‌زدند و طلب رحمت می‌کردند... یک واعظ پروتستانی جاافتاده بعدا پیدا شد که تنها در اتاقش داشت در اندوه عظیم روح گریه می‌کرد." خانم گوفورت گفت، "چنین بود آن دعاها – بی واسطه و ساده و با اطمینان! بودن در چنین فضایی بسیار الهام بخش بود!"

"میسیونرهای سفیدپوست با برادران چینی خودشان در اعتراف به خطاها و گناهان و قصوراتشان سهیم می‌شدند. زمان آن بود که همه دور هم جمع شوند – چینی با چینی، میسیونر با چینی و همه چون با هم در مسیح یک شده بودند. و مسیح به همه ما می‌گفت، 'تا همه یک گردند... من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردند.'"

در کلیسای قبلی چند جلسه داشتیم که نمودی ظاهری داشتند مثل جلسات دکتر گوفورت در چین. گفتم "ظاهری" چون منظوری داشتم. ولی بیشتر "رهبران" در کلیسایمان وقتی به گناهانشان اعتراف می‌کردند به خدا دروغ گفتند. پس همانطور که دکتر توزر گفت، آنها مرتکب دو گناه شدند – گناه دروغ گفتن و گناه دروغ گفتن در نام خدا! کریتون به دکتر کیگن دروغ گفت وقتی اشاره کرد که لازم نیست "موعظه کند" که "به کمال" برسد. بنابراین این مردک بی‌قرار بیشتر شبیه یهودا بود که به مسیح خیانت کرد، تا پطرس که صادقانه توبه کرد.

احیای واقعی زمان جاناتان گوفورت مثل احیای واقعی بود که من شخصا در زمان [دکتر تیموتی لین](https://en.wikipedia.org/wiki/Timothy_Lin)، در اولین کلیسای باپتیست چینی، در أواخر دهه ۶۰ شاهد بودم، جایی که هیچ تاکیدی بر "عطایای روح القدس" نبود – بلکه تنها توبه‌ها و دعاهای صادقانه. به نظرم غم‌انگیز است که "محکومیت نسبت به گناه و توبه" تنها حالات احساسی بودند – و نه از صمیم قلب. هنوز در شگفتم که افرادی مانند کریتون و گریفیت فکر می‌کردند می‌توانند خدا را گول بزنند!!! چه جهلی!!!

همینطور که داشتم این خطابه را چند شب پیش در حماممان می‌نوشتم، لبه حمام نشسته بودم. یک لحظه إحساس کردم که به سمت عقب متمایل شدم و افتادم و سرم به شدت به ته حمام خورد. دراز به دراز در حمام افتاده بودم و پاهایم در هوا بود. سعی کردم که بلند بشوم، ولی نتوانستم. همینطور که در حمام گیر افتاده بودم، فکر کردم که شاید گردنم شکسته است. ولی توانستم شست پایم را تکان بدهم، پس فهمیدم که ستون فقراتم نشکسته است.

همینطور که در آن وضعیت وحشتناک دراز کشیده بودم، ابلیس به من گفت که هیچوقت یک احیای حقیقی نخواهی داشت. این زمانی است که خدا به من نشان داد احیاهای حقیقی در تاریخ رخ دادند بعد از اینکه افرادی مثل وسلی، ماری مونسن و جاناتان گوفورت و دیگران مثل جان سانگ از آزمایشات سخت گذشتند، مثل یونس در شکم ماهی، قبل از اینکه خدا با چنان احیاهایی بتواند به آنها اعتماد کند. آیا حالا می‌توانیم یک احیای واقعی داشته باشیم؟ شاید. ولی باید خیلی صادق و راستگو باشیم، وگرنه خدا احیای حقیقی که برخی از ما سالهاست برای آن دعا می‌کنیم نازل نخوهد کرد!

کشیش ریچارد وورمبراند، مثل یونس، به مدت ۱۴ سال در شکم ماهی در زندان کمونیستها بود. سه سال از آن ۱۴ سال را در سلول انفرادی گذراند و کسی جز شکنجه گران کمونیستش را ندید. چرا خدا اجازه داد که وورمبراند همه آن چیزها را تجربه کند؟ اگر کتابش را بخوانید می‌بینید که خدا از سلول زندان او استفاده کرد تا به او تعلیم بدهد که محبت کند و صادق باشد. من کسی را به صداقت و درستی ریچارد وورمبراند ندیدم. در سلول انفرادی یاد گرفت که بعد از آزادیش از زندان با تمام دنیا صادقانه صحبت کند. آدمهای کوچک مثل کریتون و گریفیت هیچوقت آدمهای صادق نبودند. آنها حتی به خدا دروغ گفتند. آنها حتی به گناهانی "اعتراف کردند" که هیچوقت ارزشی برای آنها نداشت.

کافی است ببینیم که جان وسلی، ماری مونسن و جاناتان گوفورت افرادی جدی بودند، نه آدمهای بی‌اهمیت. یونس هم چنین آدمی بود!

دکتر آ. و. توزر گفت، "اگر آنقدر احمق باشیم که چنین کاری انجام بدهیم، یک سال را هدر می‌دهیم و به خدا التماس می‌کنیم که احیا بفرستد، ولی نمی‌توانیم ببینیم که خواسته‌های او چیه و به شکستن قوانینش همچنان ادامه می‌دهیم. یا اینکه حالا می‌توانیم برکت مطیع بودن و اطاعت از اوامرش را یاد بگیریم و از آنها اطاعت کنیم. کلام خدا در مقابل ماست. فقط کافی است که آن را بخوانیم و آنچه نوشته شده را انجام بدهیم و احیا... بطور طبیعی نازل خواهد شد، درست همانطور که برداشت محصول بعد از کاشت انجام می‌گیرد" (“What About Revival? – Part I”). صداقت چیزی است که خدا طالب آن است!

**وقتی برای دکتر هایمرز مطلبی می‌نویسید باید به او بگویید که اهل چه کشوری هستید وگرنه نمی‌تواند جواب ایمیلتان را بدهد.** اگر این خطابه شما را برکت داد، لطفا به دکتر هایمرز ایمیل بفرستید و اینرا به او بگویید. لطفا اینرا هم بگویید که از چه کشوری برای او می‌نویسید – ایمیل دکتر هایمرز این است (اینجا را کلیک کنید) [rlhymersjr@sbcglobal.net](mailto:rlhymersjr@sbcglobal.net). می‌توانید به هر زبانی برای دکتر هایمرز بنویسید، اما اگر می‌توانید به زبان انگلیسی بنویسید. اگر می‌خواهید با پست برای او بنویسید، آدرس او چنین است: P.O. Box 15308, Los Angeles, CA 90015. می‌توانید با شماره تلفن ۳۵۲-۰۴۵۲(۸۱۸) با او تماس بگیرید.

**(پایان موعظه)**

شما می‌توانید موعظه‌های دکتر هایمرز را هر هفته در اینترنت به این آدرس بخوانید

[www.sermonsfortheworld.com](http://www.sermonsfortheworld.com)

روی "موعظه‌ها به فارسی" کلیک کنید.

این خطابه‌ها از حق چاپ برخوردار نیستند. شما می‌توانید بدون اجازه دکتر هایمرز از آنها استفاده کنید. اما تمام پیامهای ویدیویی دکتر هایمرز و تمام ویدیوهای دیگر از کلیسای ما، از حق چاپ برخوردارند و فقط با گرفتن اجازه قابل استفاده هستند.

رئوس مطالب

# یونس – نبی زمان احیا!

# JONAH – THE PROPHET OF REVIVAL!

دکتر ر. ل. هایمرز

"و کلام خداوند بر یونس بن اَمِتّای نازل شده، گفت، برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن زیرا که شرارت ایشان به حضور من برآمده است" (یونس ۲ ،۱:۱).

(دوم پادشاهان ۱۴:۲۵؛ متی ۴۱-۱۲:۳۹؛ لوقا ۳۰-۱۱:۲۹)

.I اول، فراخوانده شدن یونس، یونس ۳ ،۲ ،۱:۱؛ فیلیپیان ۴:۱۳؛ متی ۳۹-۱۰:۳۴.

.II دوم، مصیبتهای یونس، یونس ۲:۹؛ ۱:۱۷؛ ۲:۱-۱:۱۷؛ ۱۲ ،۴-۱:۳.